

مطالعه تطبیقی رابطه حقوقی انسان با بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی

حمید رحمانی منشادی^۱

محمود عباسی^۲

داود جلوداری بردستان^۳

چکیده

پیشرفت‌های اخیر دانش بیوتکنولوژی در زمینه دانش سلولی و ژنتیک، منجر به ایجاد چالش‌های غیرقابل پیش‌بینی در خصوص حق سلطه افراد و کنترل آن‌ها بر اجزا و بافت‌های بدن خود شده است. توانایی مطالعه ژنتیکی اجزا و بافت‌های انسانی اهمیت علمی آن‌ها را دگرگون ساخته و از طرف دیگر بهره‌برداری تجاری از بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به یکی از مسائل مبرم روز بدل گشته است. در عین حال وضعیت حقوقی بافت‌ها و نمونه‌های انسانی هنوز مبهم است و در نتیجه حقوق و اختیارات اشخاص بر این اجزا در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. مطالعه تطبیقی حقوق کشورهای مختلف نشان‌دهنده آن است که تغییر نگرش در این خصوص امری انکارناپذیر است. مالکیت می‌تواند یک ابزار حقوقی قوی و قابل توجه در کنترل و حمایت از منافع و حقوق اشخاص در خصوص بافت‌ها و نمونه‌های انسانی تلقی شود. البته حق مالکیت مانند دیگر حقوق قانونی مطلق نیست و قانون‌گذار باید بر مبنای حفظ نظم عمومی آن را در خصوص اجزای بدن تحدید کند.

واژگان کلیدی

رابطه حقوقی، مالکیت، حق شخصی، بافت انسانی، نمونه آزمایشگاهی

۱- پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و عضو هیأت علمی دانشگاه یزد، معاون گروه حقوق ژنتیک انجمن علمی حقوق پزشکی ایران، تهران، ایران.

۲- رئیس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳- پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران و دانشجوی کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Jelodari.davood@ut.ac.ir

نوع مقاله: مروری تاریخ وصول مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۵/۲۶

مقدمه

در قرن اخیر ارزش بافت‌ها و اجزای انسانی در فرآیند درمان و پژوهش‌های پزشکی مورد توجه و پذیرش عموم قرار گرفته است. در خصوص این مسأله، چالش‌های اخلاقی، اجتماعی و حقوقی بسیاری مطرح و مورد کنکاش واقع شده است. یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده، وضعیت حقوقی اجزای بیولوژیکی انسانی و حقوق اشخاص نسبت به بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی است که منشأ مناظرات و مشاجرات گوناگونی بین اندیشمندان علوم مختلف شده است. برخورد با بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به عنوان اموالی قابل تجارت، ممکن است، کالاسازی و تجاری‌سازی اعضا و اجزای انسانی و توهین به کرامت انسانی تلقی شود. این در حالی است که امکان بهره‌برداری اقتصادی از محصولاتی که از پژوهش بر روی بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به دست می‌آید به عنوان مشوق پژوهشگران برای انجام پژوهش‌های بیش‌تر تلقی شده که در نهایت به پیشرفت علوم پزشکی منجر می‌شود. در واقع مسأله ارزش اقتصادی و منافع مادی ناشی شده از محصولاتی که از طریق بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به دست می‌آیند، حتی ساختار اهدای نوع‌دوستانه این بافت‌ها و نمونه‌ها را نیز زیر سؤال برده است.

گستره وسیع ابزارها و شیوه‌هایی که از طریق آن مواد بیولوژیکی انسانی مورد ذخیره‌سازی قرار می‌گیرد، منجر به تشدید تردیدها در این موارد شده است. در خصوص بانک‌های دی.ان.ای انسانی، در بعضی موارد نمونه‌های دی.ان.ای توسط افراد به هدف ذخیره‌سازی اعطا می‌شوند یا این‌که به عنوان بخشی از یک پروژه تحقیقاتی ذخیره می‌شوند، اما در بیش‌تر موارد نمونه‌ها به صورت روزمره توسط پزشکان برای ذخیره‌سازی در بانک‌ها فرستاده می‌شود. در این موارد رضایت افراد برای استفاده‌های مازاد معمولاً اخذ نشده است و این امر مسئولین

بانک‌های دی.ان.ای را با این پرسش روبرو می‌سازد که آیا با سلب مشخصات اهداکننده نمونه می‌توان این نمونه‌ها را در آزمایشات و پژوهش‌های دیگری مورد استفاده قرار داد یا چنین امکانی وجود ندارد.

پرسش اساسی در خصوص استفاده از بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی در فرآیند پژوهش و درمان این است که بعد از جداسازی بافت‌ها و نمونه‌های انسانی از بدن اشخاص، آیا اشخاص نسبت به این اجزا حقی دارند و اگر حقی وجود دارد، ماهیت این حق چیست و چه کسانی دارای حق هستند.

در هر حال، صرف‌نظر از کشور یا نظام حقوقی حاکم بر آن، نگرش سنتی مبنی بر این‌که اشخاص، منافع و حقوق کمی نسبت به بافت‌ها، اجزا و نمونه‌های جدا شده از بدن خود دارند به سرعت در حال تغییر است. در اکثر کشورهای پیشرفته، مناظرات گسترده‌ای در خصوص مسائل اخلاقی، حقوقی و سیاست‌گذاری جدید در این زمینه مطرح شده است. نهادهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای شناسایی رابطه حقوقی بین اشخاص با اجزا و بافت‌های جدا شده از او، رویکردهای جدیدی را اتخاذ کرده‌اند. مسأله نوع رابطه حقوقی شخص با اجزا و بافت‌های بدن همیشه بر نحوه برخورد پژوهش‌گران با اشخاصی که بافت‌ها و نمونه‌های انسانی را برای پژوهش فراهم می‌کنند، تأثیرگذار بوده است. اتخاذ هر کدام از رویکردهایی که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد، بر مطالبات و حقوق اشخاص نسبت به منافع اقتصادی حاصل از بافت‌ها و نمونه‌های انسانی و محصولات حاصل از آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

اصطلاحات «رویکرد حقوق شخصی» و «رویکرد حقوق مالکیت» در این مقاله منعکس‌کننده دو دیدگاه فلسفی متفاوت در خصوص رابطه بین انسان و اجزا و بافت‌های بدن او است. پرسشی که شالوده این دو دیدگاه را تشکیل

می‌دهد این است که حق اشخاص و مبانی آن نسبت به اجزا و بافت‌های جدا شده از بدنشان چیست؟ آیا ممکن است اجزا و بافت‌های انسانی جدا شده از بدن را مال تلقی کرد یا این‌که آن‌ها هنوز بخشی از بدن و در نتیجه شخص محسوب می‌شوند و تحت کنترل حقوق شخصی او هستند.

اصولاً قوانین کشورها یکی از دو رویکرد حق مالکیت یا حق شخصی را برگزیدند. رویکرد حق شخصی برخلاف رویکرد حق مالکیت، عموماً هرگونه پرداخت اجباری برای اجزا و بافت‌های انسانی را ممنوع می‌داند. البته ممکن است استثنائاتی هم وجود داشته باشد؛ یعنی در قوانین با رویکرد حق شخصی، معاملات تجاری بر اعضا و بافت‌ها صحیح قلمداد شده باشد و در قوانین با رویکرد حق مالکیت، تجارت این اجزا و بافت‌ها ممنوع اعلام شده باشد (Hirtle & Knoppers, 1996, p.19).

هدف اصلی این پژوهش، تبیین رابطه حقوقی انسان با اجزا و بافت‌های بدن اوست. به عبارت دیگر، پرسش اصلی که در این مقاله به دنبال حل آن هستیم این است که افراد چه حقوقی نسبت به اجزا و بافت‌های بدن خود دارند و چه حمایت‌های قانونی در این زمینه وجود دارد. در واقع، در این تحقیق به دنبال تبیین مبانی حق مالکیت افراد نسبت به بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی هستیم. در نتیجه سعی خواهد شد با بررسی نظریات مطرح شده در حقوق اسلامی در خصوص رابطه انسان با اعضای بدن و بررسی قوانین دیگر کشورها و تبیین آن بر اساس دکترین حقوق داخلی، مبانی حق مالکیت انسان بر بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی روشن شود.

الف- رابطه انسان با بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی از منظر فقه اسلامی

از آن جایی که حقوق کشور ما بر اساس فقه اسلامی استوار است، در بیش‌تر مسائل جدید برای یافتن پاسخ ابتدا به منابع فقهی مراجعه می‌کنیم. در نگاه اول رابطه انسان با بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی در متون فقهی مستقلاً مورد بحث قرار نگرفته اما در ضمن مباحث فقهی در خصوص پیوند اعضا، به این مسأله و مبانی آن اشاره شده است و از آن‌جا که بافت‌ها و نمونه‌های انسانی از اقسام اعضای بدن او محسوب می‌شوند، نظریاتی که در مورد رابطه میان انسان و جسم او در فقه مطرح شده است، در مورد بافت‌ها و نمونه‌های انسانی نیز قابل اعمال است. مهم‌ترین و اساسی‌ترین سؤال این است که آیا از منظر شرع و فقه اسلامی، رابطه‌ای بین انسان و اجزای بدن او وجود دارد. تعبیر بسیاری در لسان شارع^۱ دیده می‌شود که نشان‌گر وجود رابطه بین انسان با اجزا و اعضای بدن اوست، زیرا در موارد بسیاری از لفظ انسان و بدن به صورت ترکیب اضافی استفاده شده و ترکیب اضافی دلالت بر وجود نوعی رابطه اضافی بین مضاف و مضاف‌الیه است.

آن‌چه مسلم می‌باشد این است که رابطه انسان با اجزا و بافت‌های بدن نمی‌تواند از نوع حق انتفاع و حق ارتفاق باشد (رجایی، محقق داماد، موسوی، ۱۳۹۰ش، صص ۴۷-۴۸) زیرا حق ارتفاق مخصوص املاک و اراضی است^۲، در نتیجه، حق ارتفاق نمی‌تواند در رابطه انسان با اجزای بدن جایگاهی داشته باشد. هم‌چنین با توجه به تعریف حق انتفاع (شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ص ۱۹۶) می‌توان نتیجه گرفت که رابطه انسان با اعضایش نمی‌تواند از قبیل این نوع حق باشد زیرا برای استناد به چنین سببی باید قبل از آن که عقد یا تعهدی برای واگذاری حق انتفاع بدن بین اشخاص منعقد شود، شخص دیگری بر اعضا مالکیت داشته باشد تا بر پایه مالکیت مزبور بتواند حق انتفاع آن را با استفاده از عقد به شخص انتقال دهد و

حال آن که هر شخصی از بدو تولد بر اعضای بدنش مالکیت ذاتی دارد و با وجود چنین رابطه‌ای شخص دیگری بر بدن شخص و اعضای آن مالکیت پیدا نمی‌کند (رجایی و همکاران، ۱۳۹۰ش، ص ۴۹). در ادامه مهم‌ترین نظریات مطرح در فقه اسلامی در خصوص رابطه انسان با اعضا و اجزای بدن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- رابطه سلطه و تصرف

برخی فقها در خصوص ماهیت رابطه انسان با اعضا و اجزای بدن، رابطه سلطنت انسان بر نفس خویش را مطرح کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱هـ، ص ۴۲؛ البار، ۱۹۹۴م، ص ۱۸۷). بدین صورت که گاه در مبادله، عنوان حق و ملک بر معامله‌کننده صدق نمی‌کند ولی عنوانی چون سلطنت می‌تواند صادق باشد، مثل سلطه مردم بر نفس خود که امری عقلایی است. همان‌گونه که انسان بر اموال خویش سلطه دارد بر نفس خویش نیز تسلط دارد و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بکند. البته مشروط بر این که از نظر عقلا و شارع منعی وارد نشده باشد (اصغری؛ کاظمی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۰). به علاوه، عقلا، اعطای عضو به دیگری و نجات جان وی را امری پسندیده دانسته و حتی پرداخت پول در ازای آن را پذیرفته‌اند (اصغری؛ کاظمی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۷). در عصر حاضر نیز فروش خون و جسد برای آزمایش‌های پزشکی و کالبدشکافی بعد از مرگ معمول شده که دلیل این امور تنها می‌تواند به دلیل سلطه انسان بر نفوس و اعضای بدنش باشد. بنابراین سلطنت مردم بر نفوسشان عقلایی است. برخی نیز با استناد به آیه «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۳ و آیه «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۴ استدلال کرده‌اند که این آیات به طور ضمنی ولایت انسان بر نفسش را می‌رساند. هم‌چنین

روایت «الناس مُسَلَّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق.، ص ۲۴۲)، به عنوان یک قاعده فقهی به سلطنت انسان بر بدن خویش تصریح می‌کند. اما با توجه به مفهوم سلطنت و آثاری که برای آن ارائه شده واضح است که بین مفهوم سلطنت مزبور و مفهومی که در مباحث آینده از مالکیت ذاتی ارائه می‌شود، از جنبه ماهوی تفاوتی نیست و بیش‌تر اختلاف در الفاظ است، بنابراین به نظر می‌رسد استعمال لفظ مالکیت ذاتی برای این رابطه بهتر است، زیرا سلطنت نتیجه و حکمی از احکام مالکیت قلمداد می‌شود.

۲- رابطه امانی

برخی فقها رابطه انسان با اعضا و اجزای بدنش را رابطه امانی می‌دانند. این‌ها انسان را به مثابه امانت‌دار ملک خداوند دانسته و او را فاقد مالکیتی در اعضا و اجزای بدن خویش محسوب می‌کنند و هیچ‌گونه مالکیتی اعم از منفعت یا به صورت مشاع برای وی قائل نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش.، ص ۹۶). برخی علمای اهل سنت نیز این نظر را پذیرفته‌اند و انسان را امین جسم و مأمور به تصرفاتی که به مصالح آن نزدیک‌تر است، محسوب می‌کنند (العوضی؛ رجایی الجندی، ۱۹۹۴م.، ص ۳۰۹). اشکال نظریه فوق این است که بر اساس آن، انسان‌ها صرفاً تبدیل به محافظانی برای روح و جسم خود می‌شوند و این امر مغایر با آزادی و اختیار انسان است. علاوه بر این، ما مجاز به تصرف در اعضای بدن در حدود شرعی آن هستیم در حالی که امین حق تصرف غیر از جهت حفاظت را ندارد.

۳- رابطه مالکیت

علی‌رغم این که فقها در کتب فقهی تعریف واحدی از مال ارائه نداده‌اند، ولی از جمع نظرات (انصاری، ۱۴۲۵هـ.، ص ۳۸؛ خمینی، ۱۴۲۱هـ.، ص ۱۰) آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که از دیدگاه فقها، مال چیزی است که از نظر عرف و عقلا دارای ارزش و قیمت باشد و قابلیت اختصاص داشته باشد. شاید در گذشته امکان احراز این شرایط در مورد اعضا و اجزای بدن به علت نقصان علم بشر وجود نداشته است ولی با توجه به تکامل علم بشر و پیشرفت‌های صورت گرفته در علوم پزشکی در حال حاضر می‌توان اظهار داشت که عناصر اساسی سازنده مال از نظر فقیهان در مورد اعضای بدن مصداق پیدا می‌کند.

اکثر فقهایی که در این خصوص اظهارنظر کرده‌اند؛ رابطه انسان با اعضای بدن را از نوع رابطه مالکانه دانسته‌اند. بنابر همین نظریه، برخی فقها، مالکیت عضو مقطوع در اجرای قصاص یا حد سرقت را از آن صاحب عضو دانسته‌اند.^۵ در مجموع از لحاظ فقهی در خصوص حق مالکیت انسان بر اجزا و اعضای بدن، نظرات مختلفی وجود دارد که به اختصار شامل مالکیت تکوینی، ذاتی، اعتباری است. در ادامه، دلایل هر کدام از این نظرات را مطرح و مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۳-۱- رابطه مالکیت تکوینی

برخی از فقها در خصوص رابطه انسان با اعضا و اجزای بدن معتقد به رابطه مالکیت تکوینی هستند. مالک با داشتن چنین مالکیتی می‌تواند هر نوع تصرفی در ملک خود بنماید. آن‌ها معتقدند که وجود بعضی چیزها قائم به انسان است، بدان معنی که اگر ما نباشیم جدای از وجود ما، هستی جداگانه‌ای ندارند، پس

ملک ما تلقی می‌شوند. مانند اعضا و اجزای بدن و قوای پنج‌گانه که به علت سلطه تکوینی که بر اعضای بدن خود داریم، مالک حقیقی آن‌ها هستیم (طباطبایی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۵). بنابراین در عین حال که خداوند مالک تمام هستی است، ما نیز در مورد اعضا و جوارح نوعی مالکیت تکوینی داریم. اما به نظر می‌رسد نمی‌توان به چنین رابطه‌ای بین انسان با اعضا و اجزای بدن او قائل شد زیرا انسان اصلاً چنین سلطنت تامی بر اعضای بدنش ندارد، بلکه انسان در شرع و متون فقهی از انجام کارهایی که سبب ایراد جراحت و ضرر شدید به بدن می‌شود، منع شده است (اصغری آقمشهدی، کاظمی افشار، ۱۳۸۸ش، ص ۳۶).

۲-۳- رابطه مالکیت اعتباری

مالکیت اعتباری بدین صورت است که از جانب شارع مقدس یا عرف، مالکیتی برای فرد اعتبار شده و محدوده آن نیز تعیین شده باشد. بنابراین، منشأ این نوع مالکیت، عقل و عرف به همراه امضای شارع است. چون مالکیت انسان بر اعضا و اجزای بدن خود امری عقلایی است که از طریق اتفاق آرای خردمندان و تبانی عملی آنان کشف شده و از سوی شارع نیز که از عقلا است، رد و منعی وارد نشده، در نتیجه این ملکیت موافق شریعت نیز می‌باشد (محسنی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۲). به علاوه، بر خلاف گذشته که اعضا و اجزای بدن فاقد ارزش مالی بود، امروزه عرف برای آن ارزش زیادی قائل است و در نگاه عرف نیز مالکیتی برای آن اعتبار شده است. البته این مسأله تا آن‌جا مورد قبول عقلا است که شامل تصرفات مضر نشود، بنابراین، این مالکیت اعتباری، فاقد عنصر تصرف آزادانه و بی قید و شرط می‌باشد که اصولاً از ویژگی‌های حق مالکیت است.

در عین حال، مالکیت اعتباری همان‌گونه که از مفهوم آن واضح است، محصول وضع و جعل است. بنابراین باید از طرف شارع، جعلی انجام گرفته باشد

یا مطابق بنای عقلا و عدم منع از جانب شارع به وجود آمده باشد. در حالی که نمی‌توان گفت که این مالکیت‌ها به طور مطلق مورد قبول عقلا واقع شده است، گرچه عقلا اعطای عضو به دیگری و نجات جان وی را امری پسندیده و حتی پرداخت پول در ازای آن را پذیرفته‌اند، اما این‌ها دلیلی بر جعل مالکیت فرد نسبت به اعضای بدن از نظر عقلا نمی‌شود بلکه می‌تواند تنها دلیلی بر سلطه انسان بر اعضای بدنش باشد (اصغری آقمشهدی، کاظمی افشار، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۸).

در نتیجه، در خصوص مالکیت اعتباری انسان بر اعضا و اجزای بدن می‌توان گفت: اولاً مبنا و منشأ آن محل تأمل است زیرا دلیلی از جانب شارع نرسیده و بنای عقلا هم بر جعل مالکیت بر اعضای بدن ثابت نشده یا حداقل محل تردید است؛ ثانیاً بر فرض قبول، این نوع مالکیت با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو است که وضعیت آن را به «حق سلطه و تصرف» نزدیک‌تر می‌سازد.

۳-۳- رابطه مالکیت ذاتی

اغلب فقها قائل به مالکیت ذاتی انسان بر اعضا و اجزای خود هستند. برای تحقق مالکیت ذاتی، نیاز به امر خارجی نیست و انسان ذاتاً برای تصرف در نفس خود و شؤون آن مالکیت دارد (توحیدی، ۱۴۱۸ ه، ص ۳۸؛ نظری توکلی، ۱۳۸۲ ه، ص ۲۶۹؛ حسینی روحانی، ۲۰۰۴ م، ص ۱۲۱). بر اساس این نظر، رابطه بین انسان و اعضای بدن از قسم مالکیت ذاتی است و مانعی برای چنین مالکیتی دیده نمی‌شود. زیرا طبیعت بدن انسان به گونه‌ای است که بدون نیاز به سبب خارجی یا اعتباری، این مالکیت را که همان سلطنت انسان بر بدن است، برای انسان ایجاد می‌کند و شخص می‌تواند به موجب آن در حدود قوانین، تصرف در بدن و اعضایش را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده کند. با توجه به

وضعیت تکوینی انسان، محرز است که بین شخص و اعضای بدن وی رابطه مالکیت ذاتی وجود دارد و شخص به موجب چنین سببی بر خود، اعضا و اجزای بدنش مالکیت دارد. بنابراین می‌توان مالکیت انسان بر اعضا را چنین تعریف کرد: «رابطه، سلطه یا حق دائمی است که بین انسان و اعضای وی مقرر شده و قانون‌گذار آن را معتبر شناخته است و شخص به موجب چنین حقی می‌تواند در حدود قوانین، تصرف در اعضایش را به خود اختصاص دهد به گونه‌ای که از تمام منافع ممکن آن استفاده کند و کسی نمی‌تواند از وی جلوگیری کند» (رجایی و همکاران، ۱۳۹۰ش، ص ۵۳). بسیاری از فقها در تأیید این نظر، رابطه انسان با اعضای خویش را مالکیت ذاتی دانسته و بر آن تصریح کرده‌اند (خویی، ۱۳۷۸ش، ص ۴؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ه، ص ۱۷۸؛ محسنی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۷).

دلالت وجدان و سیره عقلا نیز مؤید چنین مالکیت و سلطنتی است، چنان‌چه شارع و قانون‌گذار هم آن را تأیید کرده است. عبارات بسیاری در لسان شارع و قانون‌گذار متداول است که وجود رابطه را معتبر می‌داند و مباحث مهمی از قبیل «حمایت از شخصیت جسمی انسان» نشان‌دهنده احترام قانون‌گذار به چنین سلطه و استیلایی است.

ب- رابطه اشخاص با بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی از منظر حقوق

تطبیقی

در حقوق کشورهای مختلف، نظریات و رویکردهای متفاوتی در خصوص رابطه اشخاص با بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی مطرح شده است. اما عمده‌تاً قوانین کشورها در خصوص بافت‌ها و نمونه‌های انسانی، یکی از دو رویکرد حقوق شخصی^۶ یا حقوق مالکیت^۷ را اتخاذ کرده‌اند. اصطلاحات رویکرد حقوق شخصی و

حقوق مالکیت منعکس کننده دو رویکرد فلسفی متفاوت در خصوص رابطه انسان با اجزا و بافت های جدا شده از بدن او است. در بررسی این دو رویکرد، نظام حقوقی خاص و منحصری مورد توجه نیست بلکه با مبانی فلسفی متقابلی سروکار داریم که در تمامی نظام های حقوقی مورد بحث قرار گرفته اند. هر دو رویکرد حقوق شخصی و حقوق مالکیت از برآمد عقایدی شکل گرفته که در خصوص موضوعاتی از قبیل وضعیت حقوقی شخص انسان و جسم انسانی، تجاری سازی و امکان ثبت اختراع در مواد بیولوژیکی انسانی مطرح شده است. در ادامه به منظور تشخیص رویه های در حال ظهور و درک این که چرا رویکردها و سیاست گذاری های متفاوتی در این زمینه به وجود آمده اند، به تحلیل رویکردهای حقوق شخصی و حقوق مالکیت و مبانی هر کدام از این رویکردها و مزایا و معایب هر رویکرد از دید موافقان و مخالفان آن می پردازیم.

۱- رویکرد حقوق شخصی

در واقع، رویکرد حقوق شخصی منعکس کننده این اصل است که فرد انسانی کالا نیست تا تابع حقوق مالکیت قرار گیرد. این اصل در هر دو نظام کامن لا و حقوق نوشته کلاسیک یک اصل مقدس و مورد احترام است (Litman & Robertson, 1993, p. 243). بنابراین بر مبنای این رویکرد، وضعیت حقوقی بافت های انسانی را می توان به این صورت تعریف کرد که؛ بافت ها و اجزای انسان نه شخص است و نه کالای قابل تملک بلکه قسمتی از شخص محسوب می شود. بدین گونه رابطه اجزای انسانی با فردی که از او جدا شده اند حفظ می شود و بر اساس این رویکرد، تمامیت جسمانی^۱ انسان بر اجزا و بافت های بدن حتی بعد از جدا شدن از جسم نیز اعمال می شود.

در رویکرد حقوق شخصی، حق شخص بر تمامیت جسمانی‌اش، شامل احترام به اجزایی که از بدن جدا شده‌اند و هنوز قابل انتساب به فرد می‌باشند نیز می‌شود. در این رویکرد، مکانیسمی که برای اطمینان از احترام و حمایت از تمامیت جسمانی فرد و اجزای بدن او به کار گرفته می‌شود، رضایت آگاهانه است. سلطه شخص بر اجزای بدن به عنوان جزئی از تمامیت جسمانی او، با لزوم رضایت آگاهانه او قبل از جدا کردن اجزا و بافت‌ها و حق جبران خسارت برای هرگونه صدمه در موارد عدم رضایت، تضمین می‌شود.

با این وجود، از آن‌جا که دکترین رایج رضایت آگاهانه نتوانست ضرورت افشای اطلاعات در خصوص اتفاقاتی که ممکن است بر اجزا و بافت‌های انسانی بعد از جدا شدن از بدن رخ می‌دهد را الزام کند، از سوی برخی از صاحب‌نظران گسترش دکترین رضایت آگاهانه برای تضمین تمامیت جسمانی فرد در اجزا و بافت‌های جدا شده، مورد پیشنهاد قرار گرفت. از این رو استدلال شده است که حق خودمختاری فرد که توسط ساختار رضایت آگاهانه مورد حمایت است، شامل حق فرد بر اجزا و بافت‌های جدا شده از بدن نیز می‌شود. در نتیجه، حق خودمختاری شامل حق کنترل بر اتفاقاتی که برای بافت‌ها و نمونه‌های جدا شده می‌افتد نیز می‌شود که این امتیازی متمایز و مستقل از حقوق مالکیت است (Perly, 1992, p. 337).

تفسیر موسع دکترین رضایت آگاهانه این وظیفه را بر پزشکان تحمیل می‌کند که برای اخذ رضایت آگاهانه نه تنها خطرات و فواید مربوط به یک درمان خاص پزشکی را افشا کنند بلکه استفاده‌های احتمالی که ممکن است از بافت‌ها و اجزای بدن صورت گیرد نیز به بیمار اطلاع دهند.

در قوانین بسیاری از کشورهای اروپایی، گرایش و رویکرد مشخصی نسبت به مالکیت بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی اتخاذ شده است. در فرانسه، قانون اخلاق زیستی^۹ که در سال ۱۹۹۴ به تصویب رسید به تبع گرایش کمیته مشورتی اخلاق ملی، بر عدم امکان استفاده تجاری از ژنوم انسانی یا هر جزیی از انسان تصریح کرده است. این قانون بدون شک رویکرد حقوق شخصی را پذیرفته است همان‌طور که صراحتاً اعلام می‌کند که بدن انسان و اعضای آن نمی‌تواند موضوع حقوق وراثت قرار گیرد.^{۱۰} بر اساس این قانون کنترل اشخاص بر بافت‌ها و نمونه‌های جدا شده از بدنشان از طریق شرط کسب رضایت آگاهانه در جمع‌آوری این بافت‌ها و نمونه‌ها و حق لغو چنین رضایتی در هر زمان، حاصل می‌شود.

در گزارشی که توسط شورای اخلاق زیستی بریتانیا در سال ۱۹۹۵ منتشر شد اعلام شده بود که استفاده تجاری از بافت‌های انسانی جمع‌آوری شده، باید ممنوع قلمداد شود، مگر در مورد بعضی فرآورده‌های خاص از قبیل مو و ناخن که قابل خرید و فروش هستند زیرا آن‌ها فرآورده زاید بدن تلقی می‌شوند.^{۱۱} در این گزارش تصریح نشده بود که آیا شخصی که این بافت‌ها و اجزا از بدن او جدا شده است هیچ حق یا ادعایی نسبت به این اجزا می‌تواند داشته باشد یا خیر.

در سال ۱۹۹۴ شورای بهداشت هلند مفهوم مالکیت بر اعضا و اجزای بدن را به طور کلی رد کرد.^{۱۲} از نظر این شورا بافت‌های انسانی بعد از جدا شدن از بدن دارای وضعیت حقوقی متمایز خواهند بود. البته شورا وضعیت حقوقی بافت انسانی را صراحتاً مشخص نکرد. در گزارشی نیز که در سال ۱۹۹۳ توسط دولت نروژ منتشر شد و بعدها به قانون تبدیل گشت، اعلام شد که گرایش این قانون در راستای کنوانسیون اخلاق زیستی اروپا خواهد بود، در نتیجه استفاده تجاری از بافت‌ها و اجزای انسانی غیرقابل پذیرش است.^{۱۳}

در کانادا تنها قانونی که به وضعیت حقوقی بافت‌های انسانی می‌پردازد، قانون مدنی کبک است و این قانون از رویکرد حقوق شخصی پیروی می‌کند. در واقع در این قانون رویکرد حقوق شخصی با گسترش مفهوم رضایت آگاهانه اتخاذ شده است. زیرا بر اساس این مواد، باید قبل از استفاده ثانوی از هر نوع اجزا و بافت‌های انسانی که در طول درمان پزشکی از بدن جدا شده است، رضایت آگاهانه شخص اخذ شود^{۱۴}.

۲- رویکرد حقوق مالکیت

در حمایت از به رسمیت شناختن منافع مالکانه نسبت به اجزا و بافت‌های جدا شده از بدن انسان نیز دلایل و استدلال‌های محکمی مطرح شده است (Churchill, 1994, p.249; Gilmour, 1993, p. 113). طرفداران این رویکرد معتقدند که رویکرد حق مالکیت می‌تواند راه مؤثرتری برای حمایت از بیماران و آزمودنی‌هایی باشد که بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی را برای پژوهش‌های پزشکی فراهم می‌کنند، زیرا ساختار حقوق مالکیت حق کنترل و نظارت مفیدتر و جامع‌تری را فراهم می‌آورد و در نتیجه منافع اشخاص را در مورد نظارت بر آنچه در مورد اعضای بدن‌شان اتفاق می‌افتد، تضمین می‌کند (Andrews, 1986, p. 29). به علاوه، اعمال این رویکرد در خصوص بافت‌ها و نمونه‌های انسانی، منجر به رعایت بهتر اصول عدالت و انصاف شده و از داراشدن بلاجهت نیز جلوگیری می‌کند.

در عین حال توصیف اجزای بدن به عنوان مال به این معنا نیست که آن‌ها باید به طور کامل قابل نقل و انتقال باشند بلکه در این رویکرد نیز ممکن است محدودیت‌هایی در نقل و انتقال به ثالث حاکم باشد. در همین راستا گروهی

مدعی شده‌اند که رد رویکرد مالکیت برای کنترل بر اجزا و بافت‌های جدا شده از بدن^{۱۵} از تصور غلط از مفهوم مدرن مالکیت ناشی می‌شود (Litman & Robertson, 1993, p. 243). مفهوم حقوقی مالکیت نه به اشیای مادی بلکه به مجموعه‌ای از حقوق اشاره دارد که شامل حق کنترل و استیلا بر هر دوی اموال عینی و دینی یا فعالیت‌های مالی می‌شود. در نتیجه از جهت میزان کنترل شخص بر بدن، حقوق مالکیت به جای کاهش، منجر به ارتقای کرامت انسانی شخص می‌شود (Hirtle & Knoppers, 1996, p. 7).

قبل از قانون‌گذاری سال ۱۹۹۴ در فرانسه، برخی از مفسران قانون مدنی، رویکرد حقوق مالکیت را برای کنترل اشخاص بر اجزای ژنتیکی‌شان پیشنهاد کرده بودند. بر این اساس، اجزای ژنتیکی انسان اموال شخصی او محسوب می‌شود و ممکن است موضوع معاملات تجاری حتی بلاعوض و مجانی قرار گیرد. با اخذ این رویکرد، حق کنترل بر اجزا و بافت‌های جدا شده از بدن به افراد داده می‌شود. بنابراین با اعمال این رویکرد، اعراض یا اهدای بافت و اجزای بدن دیگر نمی‌تواند مفروض قلمداد شود بلکه قصد اعراض یا اهدا باید احراز شود (Hirtle & Knoppers, 1996, p. 7).

در نظام حقوقی کامن‌لا اشخاص اصولاً مالک بدن و اجزا و بافت‌های جدا شده از بدن خود نیستند (Skene, 2007, p. 129). از لحاظ تاریخی، حقوق بریتانیا در هیچ زمان حقوق مالکیت را بر اجزا و اعضای بدن به رسمیت نشناخته است (Churchill, 1994, p. 251). تغییر نگرش در کشورهای با نظام حقوقی کامن‌لا نسبت به مالکیت بر اعضا و اجزای بدن به سختی صورت می‌گیرد. با این وجود، در حقوق کانادا و آمریکا حق شبه مالکیت بر جسد انسان تنها در راستای تکلیف به خاکسپاری جسد پذیرفته شده است (George, 2004, p. 18) و پذیرش

این مالکیت ناقص نیز به شناسایی رویکرد مالکیت بر اعضا و اجزای انسانی کمک شایانی کرده است.

به عقیده برخی از نویسندگان انگلیسی، قاعده نفی مالکیت بر اعضا و اجزای بدن انسان در حقوق کامن‌لا فاقد توجیه منطقی است. این نویسندگان با اشاره به رای صادره در پرونده یوروث علیه تراست بریستول شمالی^{۱۶} در سال ۲۰۰۹ مدعی شدند^{۱۷} که رویه قضایی مدرن در کشور انگلستان و سایر کشورهای کامن‌لا به طور پیوسته به سمت شناسایی کامل اجزای انسانی به عنوان مال قابل تملک در حال پیشروی است (Pawlowski, 2009, p. 35). به گونه‌ای که در سال‌های اخیر در رویه قضایی انگلستان، احکام بسیاری بر شناسایی مالکیت نسبت به بافت‌ها و نمونه‌های انسانی صادر شده است که البته هنوز این احکام نتوانستند قاعده عمومی کامن‌لا بر عدم مالکیت بر اعضا و اجزای انسانی را تغییر دهند. مهم‌ترین این موارد، احکامی است که بر مالکیت نمونه‌های خون^{۱۸} و ادرار^{۱۹} نگهداری شده نزد پلیس صادر شده است به نحوی که دادگاه با پذیرش مالکیت نسبت به این نمونه‌ها، اشخاص را محکوم به سرقت آن‌ها شناخته است. احکام مشابهی در دادگاه‌های آمریکا در خصوص اسپرم^{۲۰} و نمونه‌های ژنتیکی^{۲۱} ذخیره شده در بانک‌ها صادر شده است به نحوی که دادگاه‌ها، وصیت نسبت به این اجزا و نمونه‌ها و انتقال مالکیت آن‌ها به دیگری را تحت ساختار حقوق مالکیت پذیرفته‌اند (Pawlowski, 2009, p. 48).

آنچه مورد توجه بسیاری از حقوقدانان انگلیسی قرار گرفته، این است که قاعده عدم مالکیت نسبت به اعضا و اجزای انسانی در حقوق کامن‌لا دیگر بر اساس رویه قضایی مدرن قابل حمایت نیست. به عقیده این گروه باید اجزا و بافت‌های انسانی تحت قواعد حقوق مالکیت قرار گیرند تا به عنوان مال قابل

انتقال، هبه یا واگذاری به غیر باشند. به علاوه، به عنوان مال می‌توان تحت قواعد مسئولیت مدنی و سرقت، حمایت قانونی لازم را از اعطاکنندگان این بافت‌ها و نمونه‌ها در مقابل سوءاستفاده، صدمات و بهره‌برداری اقتصادی به عمل آورد (Pawlowski, 2009, p. 53).

در ایالات متحده آمریکا مسأله وضعیت حقوقی بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به طور گسترده‌ای مورد بحث و مناظره قرار گرفته است. یکی از اولین و مهم‌ترین پرونده‌ها در این زمینه پرونده «مور علیه دانشگاه کالیفرنیا»^{۲۲} بود که رای صادره در این پرونده به عنوان نقطه تحول این مباحث مطرح شده است. آقای مور مبتلا به نوعی سرطان مغز استخوان و خون بود و بخشی از طحال او برای فرآیند درمان جدا شده بود. بعدها سلول‌های جدا شده از طحال آقای مور به علت ویژگی خاص یافت شده در آن در خط تولید تجاری سلولی منحصر به فردی مورد استفاده قرار گرفت که تا سال ۱۹۹۰ بیش از ۳ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده بود. در سال ۱۹۹۱ دادگاه عالی کالیفرنیا، حکم صادره توسط دادگاه تجدیدنظر را مبنی بر شناسایی منافع مالکانه آقای مور بر خط تولید سلول با منشأ بافت طحال او را نقض کرد. دادگاه عالی کالیفرنیا در حکم خود اعلام کرد که اعطاکننده نمونه در منافع اقتصادی حاصل از محصولات بیولوژیکی که با دستکاری این بافت‌ها به دست آمده شریک نمی‌باشد و حقی ندارد. علی‌رغم شکست دعوای آقای مور آنچه که منجر به اهمیت این پرونده شد این بود که دادگاه در حکم صادره اعلام کرد که برای این‌که بتوان از اجزا و بافت‌های انسانی در مقابل سرقت و خسارات وارده توسط ثالث حمایت قانونی لازم را انجام داد باید قانون‌گذار حق مالکیت را در خصوص بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به رسمیت بشناسد. همین پیشنهاد دادگاه در حکم صادره مبنای بسیاری از مباحث و مناظرات علمی در سال‌های پیش‌رو

بود که نتایج این مناظرات و نظریات مطرح شده در این خصوص در نهایت مبانی رویکرد مالکیت را تشکیل می‌دهد.

برخی از ایالات آمریکا به تبع حکم صادره در پرونده مور علیه دانشگاه کالیفرنیا حق مالکیت فردی در نمونه‌های انسانی را به رسمیت شناختند. اولین ایالتی که چنین قانونی را به تصویب رساند، ایالت ارگون بود که در سال ۱۹۹۵ با تصویب قانونی به اشخاص حق مالکیت بر نمونه‌های دی.ان.ای و اطلاعات ژنتیکی اعطا کرد (Hildebrand, 2003, p. 605). البته بعد از چند سال رایزنی و اعمال نفوذ توسط شرکت‌های داروسازی و مؤسسات تحقیقاتی به بهانه تأثیر منفی این قانون بر تحقیقات بیوتکنولوژی و داروسازی این قانون در سال ۲۰۰۱ نقض شد (Laurie, 2007, p. 323). یکی از اشکالاتی که به قانون ۱۹۹۵ ارگون گرفته شده بود این بود که شخص در صورت انتقال حق مالکیتش بر نمونه‌های آزمایشگاهی به طور همزمان حقوق مبتنی بر حریم خصوصی خود یعنی محرمانه بودن اطلاعات را نیز واگذار می‌کرد، در حالی که یک اصلاح جزئی می‌توانست این عیب قانون را برطرف سازد (Assuring genetic privacy in Oregon, 2000, p. 13). علی‌رغم تغییر رویکرد در ایالت اروگون هنوز ایالت آلاسکا^{۲۳} دارای قوانینی است که نمونه‌های دی.ان.ای افراد را به عنوان مال شخصی به رسمیت می‌شناسد.

در سال ۱۹۸۷ انجمن ژنتیک انسانی آمریکا اعلام کرد که نمونه‌های دی.ان.ای ذخیره شده در بانک‌ها جزء اموال نمونه‌دهندگان محسوب می‌شود، مگر آن‌که خلاف آن تصریح شده باشد. در نتیجه استفاده از واژه اهداکننده^{۲۴} در این موارد نامناسب است (DNA Banking and DNA Analysis, 1988, p.781). رویکرد مشابهی مبتنی بر حق مالکیت در لایحه پیشنهادی حریم خصوصی ژنتیکی سال ۱۹۹۵ اتخاذ شده بود که اعلام می‌کرد: «نمونه‌های دی.ان.ای

شناسایی‌کننده اشخاص از اموال دهنده نمونه محسوب می‌شود».^{۲۵} در حقوق آلمان نیز اجزا و بافت‌های جدا شده از بدن انسان در صورتی که قصد پیوند به دیگری وجود نداشته باشد، تحت قوانین عادی حاکم بر اموال شخصی است.^{۲۶}

طرفداران رویکرد حق مالکیت استدلال می‌کنند که چنین مدلی باعث توانمندسازی افراد در کنترل اولیه و مستمر بر استفاده از بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی می‌شود. به علاوه، کنترل بیش‌تر بر استفاده از بافت‌ها و نمونه‌های انسانی باعث تشویق افراد به شرکت در پروژه‌های تحقیقاتی می‌شود که در غیر این صورت تمایلی وجود ندارد. از سوی دیگر، مخالفان رویکرد مالکیت، اعطای حق مالکیت در خصوص بافت‌ها و نمونه‌های انسانی را یک مانع بزرگ در پژوهش‌های علمی می‌دانند. آن‌ها معتقدند که این رویکرد ممکن است باعث دلسردی پژوهشگران از انجام تحقیقات مهم شود زیرا بر اساس این رویکرد آن‌ها مجبور می‌شوند تا زنجیره مالکیت هر نمونه انسانی مورد استفاده را تا شناسایی مالک اصلی دنبال کنند. به علاوه، این نگرانی وجود دارد که به رسمیت شناختن حق مالکیت شخصی در اجزا و بافت‌های آزمایشگاهی می‌تواند منجر به استثمار نمونه‌دهندگان شود زیرا اگر بافت‌ها و نمونه‌های انسانی قابل تملک باشد، این حق تملک ممکن است در بازار سیاه قاچاق انسان فروخته شود.

علی‌رغم چالش‌های مطرح شده، تغییر نگرش در خصوص رابطه انسان با بافت‌ها و اجزای جدا شده از آن امری انکارناپذیر است. مالکیت می‌تواند یک ابزار حقوقی قوی و قابل توجه در کنترل و حمایت از منافع و حقوق اشخاص در خصوص بافت‌ها و نمونه‌های انسانی تلقی شود. البته حق مالکیت مانند دیگر حقوق قانونی مطلق نیست و قانون‌گذار باید بر مبنای حفظ نظم عمومی و منافع جامعه آن را در خصوص اجزای بدن تحدید کند (Laurie, 2007, p. 317). گرچه

در گذشته ممنوعیت اشخاص از داشتن حق مالکیت نسبت به بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به شدت مورد حمایت بوده اما امروزه به دلیل افزایش اهمیت اجزا و بافت‌های انسانی، این رویکرد در حال تغییر است.

رویه قضایی مدرن در کشورهای با نظام حقوقی کامن‌لا به طور پیوسته در حال گرایش به سمت شناسایی عمومی اجزا و مواد بیولوژیکی انسانی به عنوان مال قابل تملک است (Pawlowski, 2009, p.35). موارد بسیاری را نیز می‌توان در قوانین کشورهای مختلف یافت که دال بر تغییر نگرش جدی به سوی به رسمیت شناختن حق مالکیت نسبت به اجزا و بافت‌های انسانی است. در قوانین استرالیا مقرر شده است؛ در رضایت به جمع‌آوری، نگهداری و انجام آزمایش بر روی نمونه‌های دی.ان.ای باید صراحتاً صرف‌نظر کردن از منافع اقتصادی ناشی از نمونه یا مطالبه آن تصریح شود که این قید دال بر شناسایی ارزش مالی نمونه‌های انسانی است.^{۲۷}

در حقوق انگلستان نیز به عقیده بسیاری از نویسندگان انگلیسی سکوت قانون بافت انسانی مصوب سال ۲۰۰۶ در خصوص حق مالکیت بر مواد بیولوژیکی انسانی خود دلیلی بر اجازه شناسایی این حق در رویه قضایی است (Brown, 2013, p.59). زیرا در صورتی که قانون‌گذار با رویه دادگاه‌ها در شناسایی مالکیت بر اجزای انسانی مخالف بود، صراحتاً در قانون آن را منع می‌کرد و عدم تصریح بدین موضوع خود دلیلی بر به رسمیت شناختن رویکرد مالکیت در حقوق انگلستان است.

گواه تغییر نگرش در خصوص وضعیت حقوقی بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی، لوایحی است که در سال‌های اخیر در ایالات مختلف آمریکا برای تصویب پیشنهاد شده است که تماماً گرایش به شناسایی حق مالکیت در خصوص

بافت‌ها و نمونه‌های ژنتیکی دارند. در ژانویه سال ۲۰۱۲ لایحه‌ای در ایالت داکوتای جنوبی طرح شد^{۲۸} که در صورت تصویب به اشخاص نسبت به نمونه‌های دی.ان.ای و اطلاعات ژنتیکی خود حق مالکیت اعطا می‌کند. لویج پیشنهادی مشابهی در ایالات ورمانت^{۲۹}، ماساچوست^{۳۰} و آلاباما^{۳۱} مطرح شده است تا با اعطای حق مالکیت بر مواد و اطلاعات ژنتیکی، حقوق بیش‌تری را به اشخاص در کنترل اعمال قابل انجام بر مواد بیولوژیکی واگذار کند. به عنوان نمونه در لایحه طرح شده در ایالت ورمانت مقرر شده است: «...مواد ژنتیکی باید مال واقعی تحت کنترل و سلطه شخص مطابق با مقررات پذیرفته شده حقوق مالکیت در ورمانت تلقی شود...»^{۳۲}.

در عین حال در خصوص حق مالکیت بر اعضا و اجزای انسانی، شورای پژوهش‌های پزشکی اروپا تحت کنوانسیون حقوق بشر و زیست‌پزشکی این رویکرد را پذیرفته است که: «بدن انسان و اجزای آن نباید منجر به سود مالی شود»^{۳۳}. شورای پژوهش‌های پزشکی اروپا متعاقباً اظهار کرده است: «فروش نمونه‌های بیولوژیکی انسانی برای اهداف پژوهشی از لحاظ اخلاقی قابل پذیرش نیست و پژوهش‌گران نمی‌توانند نمونه‌هایی که با بودجه شورا جمع‌آوری شده است را برای کسب سود به فروش برسانند»^{۳۴}. اشکال واضحی که در خصوص این نظر قابل توجه است این می‌باشد که بر اساس این نظر، بین نمونه‌های بیولوژیکی انسانی و حقوق مالکیت فکری که از پژوهش بر روی این نمونه‌ها ناشی می‌شود، بی‌جهت تفاوت گذاشته شده است. از نظر شورا، این حقوق مالکیت فکری را می‌توان به شیوه‌های معمول به میلیون‌ها دلار به فروش رساند یا با پروانه به دیگری واگذار کرد در حالی که فروش نمونه‌های انسانی خلاف اخلاق می‌باشد! این تمایز خود غیراخلاقی و خلاف اصول است.

به علاوه، این امر بسیار دور از واقعیت است که شناسایی حق مالکیت در بافت‌ها و نمونه‌های انسانی، سدی بر سر راه پژوهش‌های علمی باشد. در واقع اگر با نگاه نسبی به مسأله نگاه کنیم، اشخاصی که نمونه‌ها و بافت‌های انسانی را برای پژوهش‌های علمی فراهم می‌کنند به مراتب در مرتبه ضعیف‌تری قرار دارند. البته با نگاه صحیح به مسأله روشن است که پژوهش‌های علمی مسلماً با شناسایی حقوق مالکیت بیش‌تر پیشرفت خواهد کرد زیرا اشخاصی که سابقاً تمایلی برای شرکت در تحقیقات نداشتند، دارای انگیزه خواهند شد (Lin, 1996, p.109) از این گذشته، صرف شناسایی حق مالکیت مانعی برای اهدای نوع‌دوستانه بافت‌ها و نمونه انسانی نیست (Laurie, 2007, p.324). البته اعمال حق مالکیت به مفهوم سنتی آن نسبت به اعضا و اجزای انسانی امری نامناسب و غیر قابل قبول است. با این حال، رویکرد مالکیت، منعکس‌کننده تمایل و نیاز به حفاظت از شخصیت انسان است و خصوصیات کلیدی خاص در بیان و کارکرد حقوق مالکیت می‌تواند برای این منظور به خوبی مورد استفاده قرار گیرد.

ج- نظریه قابل پذیرش در حقوق ایران

در قوانین موضوعه ایران، صراحتاً حکمی در مورد رابطه انسان با بافت‌ها و نمونه‌های آزمایشگاهی وجود ندارد. طبق قانون اساسی^{۳۵} و قانون آیین دادرسی مدنی^{۳۶} هرگاه در مورد مسأله‌ای حکمی وجود نداشته باشد باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، رجوع کرد. در بررسی فقهی این مسأله بیان کردیم که نظر مشهور در میان فقها، مالکیت ذاتی انسان بر اعضا و اجزای بدن است. در ادامه سعی می‌شود تا نظریه قابل پذیرش در حقوق ایران در خصوص رابطه انسان با اعضا و اجزای بدن را با

توجه به دکترین و اصول حقوقی نیز تبیین کنیم. برای تبیین این رابطه، ابتدا مفهوم مال و مالکیت را در حقوق ایران تشریح و سپس نظرات حقوق‌دانان را در مورد نوع این رابطه بررسی می‌کنیم.

از نظر حقوقی به چیزی مال گویند که دارای دو شرط اساسی باشد: اول آن که مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی. دوم آن که قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵ش، ص ۹). در گذشته «مال» ویژه کالای مادی بوده ولی پیشرفت‌های زندگی کنونی آن را از این معنای محدود و ابتدایی خارج ساخته است، چندان که امروز به تمام عناصر گوناگون دارایی مانند زمین و اموال منقول و مطالبات و حقوق مالی و حتی حق تألیف و اختراع و سرقفلی نیز مال گفته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰). چنانچه ممکن است چیزی که در گذشته مال محسوب نمی‌شده است، به علت پیشرفت‌های علمی در حال حاضر دارای ارزش باشد و نیازی را برطرف نماید و بتوان به آن مال اطلاق کرد. در خصوص مفهوم حق مالکیت، گرچه قانون مدنی تعریفی از آن ارائه نمی‌کند اما از ماده ۲۹ قانون مدنی می‌توان چنین استنباط کرد که آن چه مدنظر قانون‌گذار بوده، رابطه میان فرد و مال است و بر این اساس برخی حقوق‌دانان (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۲۶) حق مالکیت را چنین تعریف کرده‌اند: اختیار قانونی شخص معین بر اشیاء یا اموال یا اشخاص دیگر. به عبارت دیگر، از لحاظ حقوقی در بین روابطی که اشخاص ممکن است نسبت به اموال داشته باشند، کامل‌ترین فرد آن مالکیت است و تنها ممکن است دچار محدودیت‌های قانونی و قراردادی شود. در نتیجه می‌توان گفت، حق مالکیت حقی عام، مطلق، انحصاری و مستمر است که شخص نسبت به اموال می‌تواند داشته

باشد و به صاحب آن حق، اجازه می‌دهد از تمام اجزاء و ذرات و عناصر و منافع و امتیازات مال استفاده نماید و مانع از تصرفات و دخالت‌های دیگران در آن شود. با توجه به تعریف مال در حقوق ایران واضح است که عناصر جوهری سازنده مال^{۳۷} در مورد بافت‌ها و نمونه‌های انسانی جدا شده از بدن مصداق پیدا می‌کند و می‌توان اجزا و بافت‌های انسانی را از لحاظ قانونی مال محسوب کرد. بنابراین بین انسان و اجزای بدنش رابطه مالکانه وجود دارد، اگرچه ممکن است مالکیت در حد اعلاى آن نباشد و این رابطه با محدودیت‌هایی روبرو باشد.

هم‌چنین در مباحث حقوقی مثل «جرائم علیه اشخاص» ساختار مباحث و تعابیر به گونه‌ای است که می‌توان نتیجه گرفت وجود رابطه بین انسان و اعضای خودش در حقوق ایران، امری مسلم و بدیهی است و بدون نیاز به بحث و اثبات، پیوسته مفروض است. مباحثی از قبیل حمایت از شخصیت جسمی انسان نشان‌دهنده احترام قانون‌گذار ایرانی به چنین سلطه و استیلائی است، زیرا برای افراد ایجاد تکلیف می‌کند تا این حق را محترم شمارند و از تعرض به آن دوری کنند و هر گونه ایراد صدمه، ضرب و جرح و تعرض جسمی به انسان را ممنوع می‌نماید و موجب مسؤولیت مدنی و کیفری می‌داند (صفایی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۵). نظریه مشورتی‌ای نیز در این زمینه مبنی بر حق فرد نسبت به اهدا اعضای بدن در حال حیات یا ممات به دیگری وجود دارد که تا حدودی مؤید همین مطلب است (دیدگاه‌های فقهی پیوند اعضا، ۱۳۷۷ش، ص ۸۹).

در نتیجه با توجه به نظریات مطرح شده در مباحث پیشین می‌توان چنین گفت که نظر قابل قبول در میان فقها و حقوق‌دانان (شهمیدی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۲۷؛ رجایی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۵۶-۵۵) و قابل پذیرش در حقوق ایران این است که بین انسان با اعضا و اجزای بدن رابطه مالکیت ذاتی وجود دارد و مانعی برای

چنین حکومتی دیده نمی‌شود، زیرا طبیعت ملک یعنی بدن انسان به گونه‌ای است که بدون نیاز به سبب خارجی یا اعتباری، این مالکیت که همان سلطنت انسان بر بدن و حق تصرف در آن است را برای انسان ایجاد می‌کند و شخص می‌تواند به موجب آن در حدود قوانین، تصرف در بدن و اعضایش را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده کند. مهم‌ترین دلیل بر این نظر، وجدان و سیره عقل و دلالت عرفی است. اعضای بدن انسان با ماهیت مادی و منقول، موضوع حق مالکیت هستند (رجایی و همکاران، ۱۳۹۰ ش، ص ۵۹).

البته باید توجه داشت که مالکیت بر اعضای بدن در مقایسه با مالکیت بر اموال و اشیا تفاوت‌هایی دارد، زیرا محدودیت‌هایی از لحاظ قانونی و حتی فقهی بر آن وارد شده است (رجایی و همکاران، ۱۳۹۰ ش، ص ۵۵). ممکن است گفته شود که با در نظر گرفتن این محدودیت‌ها برای مالکیت انسان بر اعضا، این حق مالکیت چنان محدود و مقید شده است که دیگر نمی‌توان بر چنین حقی عنوان مالکیت اطلاق کرد، اما هر قدر هم که این مالکیت محدود شود باز هم می‌توان ادعا نمود که رابطه انسان بر اعضایش مالکیت ذاتی است و مانعی برای تحققش وجود ندارد. در نتیجه از دیدگاه حقوقی رابطه انسان با اعضا و اجزای بدن، مالکیت ذاتی است و شخص در اثر طبیعت تکوینی ملک دارای این حق می‌شود، در نتیجه بر اساس این حق، اشخاص اصولاً می‌توانند اجزا و اعضای بدن خود را به ثالث منتقل کنند. البته در خصوص امکان انتقال این حق و جواز خرید و فروش اعضای بدن و بافت‌های انسانی اختلاف نظرهای بیشتری وجود دارد که از حوصله این مقاله بیرون است.

نتیجه‌گیری

پیشرفت‌های اخیر دانش بیوتکنولوژی در زمینه دانش سلولی و ژنتیک، منجر به ایجاد چالش‌های غیرقابل پیش‌بینی در خصوص حق سلطه افراد و کنترل آن‌ها بر اجزا و بافت‌های بدن خود شده است. توانایی مطالعه ژنتیکی اجزا و بافت‌های انسانی اهمیت علمی آن‌ها را دگرگون ساخته و از طرف دیگر بهره‌برداری تجاری از بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به یکی از مسائل مبرم روز بدل گشته است. در حقوق کشورهای مختلف، نظریات و رویکردهای متفاوتی در خصوص رابطه شخص با بافت‌ها و نمونه‌های انسانی مطرح شده است. اما عمدتاً قوانین کشورها در خصوص بافت‌ها و نمونه‌های انسانی، یکی از دو رویکرد حقوق شخصی یا حقوق مالکیت را اتخاذ کرده است. حامیان شناسایی حق مالکیت در بافت‌ها و نمونه‌های ژنتیکی استدلال می‌کنند که حق مالکیت، با تقویت توانایی اشخاص در کنترل اعمال انجام شده بر اجزای بدنشان به بهبود تمامیت جسمانی و حمایت از هویت ژنتیکی آن‌ها می‌انجامد. به علاوه، در نظر آن‌ها شناسایی حق مالکیت باعث تسهیل و پیشرفت فعالیت‌های پژوهشی شده و مشکل کمبود بافت‌ها و نمونه‌های بیولوژیکی را برطرف می‌کند. در مقابل، مخالفان شناسایی حق مالکیت بر بافت‌ها و اجزای انسانی می‌گویند این رویکرد علاوه بر مخالفت با اصل عدم مالکیت در بدن انسان، به شکل‌گیری بازار سیاه اعضا و اجزای انسانی منجر شده و در نهایت به تجاری‌سازی انسان و نقض کرامت انسانی می‌انجامد.

گرچه در گذشته ممنوعیت اشخاص از داشتن حق مالکیت نسبت به بافت‌ها و نمونه‌های انسانی به شدت مورد حمایت بوده اما امروزه به دلیل افزایش اهمیت اجزا و بافت‌های انسانی، این رویکرد در حال تغییر است. در بررسی تطبیقی موضوع روشن شد که رویه قضایی مدرن و قوانین جدید در این زمینه به طور

پیوسته در حال گرایش به سمت شناسایی عمومی اجزا و مواد بیولوژیکی انسانی به عنوان مال قابل تملک است. به علاوه این امر بسیار دور از واقعیت است که شناسایی حق مالکیت در بافت‌ها و نمونه‌های انسانی، سدی بر سر راه پژوهش‌های علمی باشد. در واقع، اگر با نگاه نسبی به مسأله نگاه کنیم، اشخاصی که نمونه‌ها و بافت‌های انسانی را برای پژوهش‌ها فراهم می‌کنند به مراتب در مرتبه ضعیف‌تری قرار دارند. البته با نگاه صحیح به مسأله روشن است که پژوهش‌های علمی مسلماً با شناسایی حقوق مالکیت بیش‌تر پیشرفت خواهد کرد زیرا اشخاصی که سابقاً تمایلی برای شرکت در تحقیقات نداشتند، دارای انگیزه خواهند شد. از این گذشته صرف شناسایی حق مالکیت مانعی برای اهدای نوع‌دوستانه بافت‌ها و نمونه انسانی نیست.

با توجه به مباحث مطرح شده روشن شد که نظر قابل پذیرش در حقوق ایران این است که بین انسان با اعضا و اجزای بدن رابطه مالکیت ذاتی وجود دارد و مانعی برای چنین حکومتی دیده نمی‌شود، زیرا طبیعت ملک یعنی بدن انسان به گونه‌ای است که بدون نیاز به سبب خارجی یا اعتباری، این مالکیت که همان سلطنت انسان بر بدن و حق تصرف در آن است را برای انسان ایجاد می‌کند و شخص می‌تواند به موجب آن در حدود قوانین، تصرف در بدن و اعضایش را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده کند. البته اعمال حق مالکیت به مفهوم سنتی آن نسبت به اعضا و اجزای انسانی امری نامناسب و غیر قابل قبول است. با این حال، رویکرد مالکیت منعکس‌کننده تمایل و نیاز به حفاظت از شخصیت انسان است و خصوصیات کلیدی خاص در بیان و کارکرد حقوق مالکیت می‌تواند برای این منظور به خوبی مورد استفاده قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه به آیات زیر مراجعه کنید؛ آیه ۴۱ سوره توبه «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»، آیه ۱۱۰ سوره توبه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ»، آیه ۳۳ سوره مائده «تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ».
۲. ماده ۹۳ قانون مدنی.
۳. آیه ۶ سوره احزاب.
۴. آیه ۱۳ سوره جاثیه.
۵. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه. اطلاع رسانی دیدگاه‌های فقهی (۲) - پیوند اعضا. سری ج، به کوشش عزیز فیضی طالب، قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه امام خمینی، ۱۳۷۷، صص ۱۹-۱۳، ۳۱-۲۹، ۴۲-۳۹ و ۵۳-۵۲).

6. Personal rights approach.
7. Property rights approach.
8. Integrity of the person.
9. Law No. 94-653 on respect for the human body" (1994) 45:4 Int. Dig. Hlth. Leg. 498
10. Law No. 94-653, art. 1: "Le corps humain, ses éléments et ses produits ne peuvent faire l'objet d'un droit patrimonial".
11. Nuffield Council on Bioethics, para. 13.24.
12. Health Council of the Netherlands, Committee on Human Tissue for Special Purposes, Proper use of Human Tissue, The Hague: Health Council of the Netherlands, 1994, p.32
13. Norway, Ministry of Health and Social Affairs, Biotechnology Related to Human Beings, Report no 25 (1992-1993) to the Storting on Biotechnology related to Human Beings (Oslo: Ministry of Health and Social Affairs, 1993), p.84.
14. Art. 22 C.C.Q.
15. extracorporeal material.
16. Yearworth v. North Bristol NHS Trust [2009] EWCA Civ 37.
۱۷. در این پرونده، ۶ بیمار سرطانی که در بیمارستان بریستول شمالی در حال درمان بودند به علت اثرات درمان بر قابلیت باروری آنها اقدام به ذخیره نمونه‌های اسپرم در بیمارستان کردند. این نمونه‌ها به علت نقص دستگاه انجماد، از بین رفت و این بیماران برای مطالبه خسارت به دادگاه مراجعه کردند. یکی از مسائلی که در دادگاه تجدیدنظر مورد مناقشه طرفین قرار گرفت این بود که آیا این نمونه‌ها مال قابل تملک است. دادگاه در حکم صادره خواهان‌ها را مالک واقعی این نمونه‌ها قلمداد کرد.
18. R. v. Welsh (theft of urine sample), [1974] R.T.R. 478.
19. R. v. Rothery (theft of blood sample), [1976] R.T.R. 550.
20. 72 20 Cal. Rptr. 2d 275 1993 (California Court of Appeals).
21. Davis v. Davis (1992) 842 S.W.2d 605 (Supreme Court of Tennessee) -

(1989) York v. Jones 717 F. Supp. 421 (District Court for the Eastern District of Virginia).

22. Moore v. Regents of the University of California, 793 P. 2d (1990) 479, (Supreme Court of California).

23. Alaska, §18.13.010-100.

24. Donor.

25. G.J. Annas & L.H. Glantz & P.A. Roone, The Genetic Privacy Act and Commentary (Boston: 28 February 1995), S. 104 (a).

26. Bundesgerichtshof, 9 November 1993, BGHZ, 124, 52.

27. Genetic Privacy and Non-Discrimination Bill 1998, clause 16.

28. South Dakota (SD H.B. 1260),: "All DNA, genetic information, or results of any genetic test...are the sole property of the person from whom it was derived..." (SD H.B. 1260, Lines 9-11).

29. Vermont (VT H. 368): "...genetic material shall be considered real property subject to one's individual control and dominion in accordance with generally held precepts of property law in Vermont..." (VT H.368, Lines 8-11).

30. Massachusetts (MA S.B. 1080): "Genetic material shall be considered real property subject to one's individual control and dominion in accord with generally held precepts of property law in the Commonwealth." (MA S.B.1080, Lines 64-65).

31. Alabama (AL H. 78): "GENETIC INFORMATION...is also the personal property of whom it is taken." (P. 2, Lines 22-27; P. 3, Lines 1-4).

32. Vermont, VT H.368, Lines 8-11.

33. Medical Research Council, Human Tissue and Biological Samples for Use in Research, para. 2.5.

34. Medical Research Council, Human Tissue and Biological Samples for Use in Research, para. 2.5.

۳۵. اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۳۶. ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «قضات دادگاه ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد».

۳۷. مالیت عرفی و منفعت عقلایی.

فهرست منابع

- اصغری آقمشهدی، فخرالدین-کاظمی افشار، هاجر. (۱۳۸۸ش). نحوه ارتباط انسان با اعضای بدن خود / از دیدگاه فقه و حقوق، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱، شماره ۱.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۲۵ه). المكاسب، تحقیق و تصحیح میر شفیعی خوانساری، قم: موسسه الامام المنتظر، ج ۱.
- البار، محمدعلی. (بی تا). الموقف الفقهي و الاخلاقي من قضیه زرع الاعضاء، ج ۱، دمشق، دارالشامیه، ۱۹۹۴م.
- بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ه). القواعد الفقهیه، ۷ جلدی، نشر الهادی، چاپ اول.
- توحیدی، محمدعلی. (۱۴۱۸ه). تقریرات مصباح الفقاهه، السید خویی، مجلد الاول و الثاني، قم: مکتبه الداوری، ۵ جلدی، ج ۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۸ش). ترمینولوژی حقوق، ج ۲۲، کتابخانه گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵ش). حق و تکلیف در اسلام، ج ۲، مرکز نشر اسرا.
- حسینی روحانی، محمدصادق. (۲۰۰۴م). المسائل مستحدثه، قم، دارالفکر، چاپ اول.
- رجائی، فاطمه- محقق داماد، سید مصطفی- موسوی، سید محمد صادق. (۱۳۹۰ش). فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره ۲.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰م). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، چاپ اول، قم، انتشارات داودی، ج ۳.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۰ش). تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران، مجد، ج ۲، ج ۱.
- صفایی، حسین. (۱۳۸۳ش). اشخاص و محجورین، تهران، میزان.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۸ش). تفسیر المیزان، ج ۱، اسلامیه.
- العوضی عبدالرحمن، عبدالله و رجائی الجندی، احمد. (۱۹۹۴م). رویه السلامیه لزراعه الاعضاء البشريه، کویت، مطبوعات الاسلامیه للعلوم الطبییه.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵ش). اموال و مالکیت. چاپ یازدهم، تهران: نشر میزان.
- محسنی، محمدآصف. (۱۳۷۷ش). الفقه و المسائل الطبییه، چاپ اول، قم.
- موسوی خمینی، روح اله. (۱۴۲۱ه). کتاب البیع، ۵ جلدی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۵ه). کلمات السیده فی مسائل الجدیده، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۳۶۵ش). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۸.
- نظری توکلی، سعید. (۱۳۸۲ش). الترقیع و زرع الاعضاء فی الفقه الاسلامی، مشهد: موسسه الطبع التابعه للاستانه الرضویه المقدسه.

- Report 28.
- Annas, G.J & Glantz, L.H & Roone, P.A, The Genetic Privacy Act and Commentary (Boston: 28 February 1995), s. 104(a).
- Assuring genetic privacy in Oregon. (2000). Office for Oregon Health Policy and Research, Genetic Research Advisory Committee, Portland, grac.
- Brown, Jonathan. (2013). Theft, Property Rights and the Human Body – A Scottish Perspective, JOURNAL OF MEDICAL LAW AND ETHICS; VOL. 1, NR. 1, 43-59, PARIS LEGAL PUBLISHERS.
- Churchill, I.J, Patenting Humanity: The Development of Property Rights in the Human Body and the Subsequent Evolution of Patentability of Living Things, (July 1994) 8 Intellectual Property Journal 249–84.
- DNA Banking and DNA Analysis: Points to Consider. (1988). American Society of Human Genetics, American Journal of Human Genetics.
- George, Alexandra. (2004). Is 'property' necessary? On owning the human body and its parts, res publica 10: 15–42, kluwer academic publishers. Printed in the Netherlands.
- Gilmour, J.M, Our Bodies: Property Rights in Human Tissue. (1993). 8:2 CJLS 113
- Health Council of the Netherlands, Committee on Human Tissue for Special Purposes, Proper use of Human Tissue (The Hague: Health Council of the Netherlands, 1994).
- Hirtle, Marie & Knoppers, Bartha Maria. (1996). Banking of human materials, intellectual property rights and ownership issues: international policy positions and emerging trends in the literature, Intellectual Property Policy Directorate, p.19, Available from URL: www.ic.gc.ca/eic/site/ippd-dppi.../knoppeef.pdf
- Hirtle, Marie & Knoppers, Bartha Maria. (1996). Banking of human materials, intellectual property rights and ownership issues: international policy positions and emerging trends in the literature, Intellectual Property Policy Directorate, p.19, Available from URL: www.ic.gc.ca/eic/site/ippd-dppi.../knoppeef.pdf
- Laurie, Graeme. (2007). Genetic privacy a challenge to medico-legal norms, Cambridge university press, p.324
- Lin, Michael M.J. (1996). conferring a federal property right in genetic material: stepping into the future with the genetic privacy act, American Journal of Law & Medicine, Vol. 22. Issue 1.
- Litman, M.M., & Robertson, G.B. "Reproductive Technology: Is a Property Law Regime Appropriate?" in Overview of Legal Issues in New

Reproductive Technologies (Volume 3 of the Research Studies, Royal Commission on New Reproductive Technologies) (Ottawa: Minister of Supply and Services Canada, 1993).

Pawlowski, Mark. (2009). Property in Body Parts and Products of the Human Body, *Liverpool Law Rev* (2009) 30:35–55, Published online: 20 May 2009.

Perly, Sharon Nan. (1992). From Control Over One's Body to Control Over One's Body Parts: Extending the Doctrine of Informed Consent, 67 *New York University Law Review*.

Skene, Loane. (2007). Legal Rights in Human Bodies, Body Parts and Tissue, *Bioethical Inquiry* (2007) 4:129–133.

یادداشت شناسه مؤلفان

حمید رحمانی منشادی: پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و عضو هیأت علمی دانشگاه یزد، معاون گروه حقوق ژنتیک انجمن علمی حقوق پزشکی ایران، تهران، ایران.

محمود عباسی: رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی. عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران، تهران، ایران.

داود جلوداری بردستان: پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و دانشجوی کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسؤول)

نشانی الکترونیک: Jelodari.davood@ut.ac.ir

Legal relationship of humans with the tissues and laboratory samples from the perspective of comparative law

H. Rahmani Manshadi

M. Abbasi

D. Jelodari Bardestan

Abstract

Recent advances of biotechnology in the cellular and genetic science have cause unpredictable challenges in the right of people in dominion and control over their body parts and tissues. The ability to study the genetic components of human tissues has increased their scientific importance and in return commercial exploitation of human tissue and samples has become one of the most urgent issues of the day. However, the legal status of human tissues and samples is unclear and thus the rights and powers of the individual on this tissue are uncertain. Comparative studies of law in various countries indicate that Change of attitude in this matter is irrefutable. Property right can be considered strong and significant legal instruments in Controlling and protecting the interests and rights of individuals in human tissues and samples. However, property rights, like any other right are not absolute and Legislator should limit this right based on public order.

Keywords

Legal relationship, Ownership, Personal rights, Human tissue, Laboratory samples